

تبیین ساختارگرایی سیاسی - اقتصادی از فساد اقتصادی در ایران (پهلوی دوم ۵۷-۱۳۴۲)

دکتر خلیل‌الله سردارنیا^۱

چکیده

فساد نوعی سرطان است که وارد بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه می‌شود و اختلال شدیدی در کارکردها به وجود می‌آورد. فساد یکی از چالش‌های مهم دنیای مدرن است و در نظام‌های سیاسی دموکراتیک، نیمه‌دموکراتیک و غیردموکراتیک با اندازه و سطوح گوناگون یافت می‌شود. امروزه در عصر «دهکده جهانی» و «انفجار اطلاعات» نظام‌های سیاسی بیش از گذشته آسیب‌پذیر شده‌اند. فساد اقتصادی در نظام‌های دموکراتیک از نوع اتفاقی و در نظام‌های نیمه‌دموکراتیک و غیردموکراتیک از نوع سیستمی و نظام‌مند است؛ زیرا ساختار سیاسی و اقتصادی این نظام‌ها، فاقد نظام نظارتی-کنترلی رسمی یا مدنی قوی است.

در این مقاله نگارنده درصدد است با روش تبیین علی-ساختاری، تأثیر ساخت حکومت پادشاهی مطلقه (نوپاتریمونیال یا پادشاهی نوین)، ساخت اقتصاد رانتی، نوسازی اقتصادی از بالا و مکانیسم‌های اعمال نفوذ سیاسی بر فساد اقتصادی و رانت‌جویی در دوره پهلوی دوم را در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۲ مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: فساد اقتصادی، تبیین ساختاری، اقتصاد رانتی، حکومت نوپاتریمونیال، عصر پهلوی دوم.

مقدمه

فساد نوعی سرطان است که وارد بافت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه می‌شود و اختلال شدیدی در کارکردها به وجود می‌آورد. فساد یکی از چالش‌های

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز Email: kh_sardarnia@yahoo.com

مهم دنیای مدرن است و در نظام‌های سیاسی دموکراتیک، نیمه‌دموکراتیک و غیردموکراتیک با اندازه و درجه‌های گوناگون یافت می‌شود، حتی بالغ‌ترین دموکراسی‌ها از فساد ایمن نیستند. افشاگری فساد گسترده در ایتالیا در دهه ۱۹۹۰ یکی از موارد قابل توجه در این زمینه است. بهتر است گفته شود که دموکراسی با سازوکارهای نظارتی، پاسخگویی، شفافیت، گردش آزاد اطلاعات، رسانه‌های مستقل و احزاب نیرومند به‌مثابه «نمونه آرمانی و مطلوب»^۱ معیار و مقیاس خوبی برای ارزیابی فساد در کشورهاست. هرچه حکومتی به این الگوی آرمانی نزدیکتر شود، میزان فساد در آن کمتر و برعکس با دوری گزیدن از آن، فساد بیشتر خواهد شد.

با این حال، بیشتر نظر بر این است که فساد در نظام‌های دموکراتیک از نوع تصادفی است تا نظام‌مند و سیستمی، زیرا از شاخص‌های توسعه‌یافتگی سیاسی به‌ویژه نهادهای مدنی، نظام نظارتی قوی و رسانه‌های مستقل برخوردار هستند. اتفاق تصادفی فساد حاکی از آن است که گاهی مکانیسم‌های نظارتی خوب عمل نمی‌کند اما همیشگی نیست. وجود لابی‌ها و لابی‌گری، این سیستم‌ها را عاری از فساد نمی‌سازد. بیشتر نظر بر این است که با افزایش سطح و پایایی دموکراسی، سطح فساد کاهش می‌یابد.^(۱) بر طبق آمار «خانه آزادی»^۲ پایین‌ترین سطح فساد در دموکراسی‌های تثبیت یافته و پایدار بوده است و برعکس، بیشترین میزان فساد در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک و نیمه‌دموکراتیک بوده است.^(۳)

در ایران خودکامگی حکومت، وابستگی طبقات به حکومت، انحصارات فزاینده دولت در اقتصاد و فرهنگ تابعیت منجر به استقلال دولت از جامعه و گسترش فساد اقتصادی و پیروگرایی^۳ گردیده است. فساد اقتصادی، اداری و سیاسی در ذات و جوهره نظام‌های سیاسی پاتریمونیال ایران بوده است. در مقطع تاریخی ۳۲-۱۳۲۰ با شکل‌گیری نوعی فضای باز سیاسی و دموکراسی نیم‌بند، نوعی گسست تاریخی شکل گرفت. غیرشخصی شدن حکومت از یک‌سو و تأکید برخی چهره‌ها و احزاب متعلق به جبهه ملی و دیگر تشکیلات بر اصلاحات دموکراتیک منجر به کاهش نسبی فساد اقتصادی به‌ویژه در دوران حکومت مصدق شد. پس از سقوط دولت مصدق، شاه بازیگر اصلی شد و به سمت اقتدارگرایی حرکت کرد. از سال ۱۳۴۲ به بعد با افزایش قیمت نفت، شکل‌گیری اقتصاد رانتی و نوسازی اقتصادی از بالا، اقتدارگرایی حکومت

1. Ideal Type
2. Freedom House
3. Clientalism

تشدید گردید و به موازات آن سوءاستفاده از قدرت و فساد اقتصادی بیش از گذشته رواج یافت. از دهه ۱۳۴۰ به بعد، رانت‌جویان متنفذ خانواده سلطنتی، فرماندهان نظامی، کارمندان عالی‌رتبه و دیگر افراد متنفذ سیاسی به راحتی به امتیازات، تسهیلات اقتصادی و رانت‌ها دسترسی داشتند و به این منظور به رقابت شدید پرداختند.

سؤال یا مسئله اصلی: ریشه‌های ساختاری فساد اقتصادی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۵۷) چه بوده‌اند؟

فرضیه‌های پژوهش: در پاسخ به این سؤال، فرضیه‌های تحقیق به این شکل طرح می‌شوند. ساخت قدرت سیاسی نئوپاتریمونیال (پدرشاهی نوین) با ویژگی‌های مهمی چون شخصی بودن قدرت سیاسی و غیررسمی بودن سیاست، بر رواج گسترده فساد اقتصادی و رانت‌جویی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲-۵۷ تأثیرگذار بوده است. ساختار اقتصاد رانتی بر رواج گسترده فساد اقتصادی و رانت‌جویی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲-۵۷ تأثیرگذار بوده است.

نوسازی اقتصادی از بالا با آفریدن منابع جدید تسهیلات، ثروت و رانت بر رواج گسترده فساد اقتصادی و رانت‌جویی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲-۵۷ تأثیرگذار بوده است. ساخت پادشاهی نئوپاتریمونیال و اقتصاد رانتی، نوعی روابط کلایتالیستی (حامی - پیرو) ایجاد کرد که رسیدن به قدرت یا اعمال نفوذ سیاسی، پیش شرط مهمی برای ثروت، کسب رانت‌ها و تسهیلات اقتصادی بود.

الف - چارچوب نظری و مفهومی تحقیق

۱. تعریف مفاهیم

فساد^۱ به معنی شکستن و نقض کردن (که می‌تواند نقض یک رفتار اخلاقی، اجتماعی یا مقررات اداری باشد) تباهی، ظلم و ستم، شرارت، فسق و فجور، دشمنی و آشوب است.^(۳) فساد انحراف مقامات دولتی از مقررات و قوانین جامعه به دلیل انگیزه‌های شخصی و گروهی مانند کسب ثروت، قدرت و منزلت است.^(۴) فساد هر نوع سوءاستفاده مقامات از قدرت و موقعیت خود در راستای منافع و انگیزه‌های شخصی، گروهی، قومی و منطقه‌ای است.^(۵) این تعریف از فساد شامل تمام سطوح فساد (سیاسی، اداری، اقتصادی و غیره) می‌شود. اساساً قدرت عمومی و سیاسی منجر به اغوا برای سوءاستفاده از آن می‌شود. به گفته منتسکیو قدرت، فساد می‌آورد و قدرت

مطلق، مطلقاً فساد می‌آورد. از دید وی، تفکیک قوا لازمه مهار قدرت شاه و طبقات دارنده قدرت سیاسی است.^(۶)

فساد اقتصادی، عبارت از هر نوع انتقال غیرقانونی یا سوءاستفاده از اموال عمومی و دولتی توسط مقامات و کارکنان دولت برای خود یا دوستان و نزدیکان فامیلی، سیاسی و گروهی است. برخی از مهم‌ترین مصادیق فساد عبارتند از: فساد استخدامی یا پارتی‌بازی، اعطای امتیازات و تسهیلات به دوستان و نزدیکان، رشوه و اخاذی، فساد گمرکی، بانکی، فساد در بورس سهام، اختلاس، فساد مالیاتی و رانت‌جویی. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان سه نوع فساد را از هم تمایز داد:

۱. فساد سطح بالا و فساد سطح پایین

فساد سطح بالا همان فساد سیاسی است که مربوط به فساد مقامات عالی‌مقام مملکتی است و فساد سطح پایین همان فساد بوروکراتیک است که از مدیران و کارمندان رده پایین و میانی سر می‌زند.

۲. فساد تصادفی و فساد نظام‌مند (حاد)

فساد تصادفی مثل خطا در بازی فوتبال است که به‌صورت اتفاقی رخ می‌دهد و ساختاری نیست. فساد نظام‌مند (حاد) مانند تشویق خشونت در فوتبال است؛ منظور اینکه فساد در ساختارها و نهادهای جامعه ریشه دوانده و قاعده‌مند شده باشد.^(۷)

۳. فساد سازمان‌یافته و سازمان‌نیافته

فساد سازمان‌یافته، فساد فراگیر و گسترده در سطوح مختلف دولت است. این نوع فساد در ارتباط با تعامل و تبانی سیاست‌مداران و مقامات عالی‌رتبه فاسد با کارکنان اجرای و اداری فاسد به‌کار می‌رود. سیاست‌مداران، فرصت‌های جدیدی را برای فساد اقتصادی فراهم می‌کنند و سهم توافق‌شده‌ای از آن به سیاست‌مداران و مقامات مهم داده می‌شود. در فساد سازمان‌یافته، شبکه فاسد حامی - پیرو^۱ یا پیروگرایی گسترده است.^(۸) فساد سازمان‌یافته در ارتباط با کشورهای غیردموکراتیک است. فساد آشفتنه از نوع فساد غیرسازمان‌یافته و اتفاقی است و مربوط به کشورهای دموکراتیک است. «رانت‌جویی»^۲ از مصادیق مهم فساد اقتصادی است. «رانت» به‌معنی کرایه و اجاره گرفتن از چیزی است. ریکاردو و آدام/سمیت، رانت را درآمد و عواید ناشی از فروش معادن موجود در

1. Patron - client
2. Rent seeking

طبیعت یا اجاره معادن و زمین می‌دانستند نه درآمد ناشی از کار و فعالیت اقتصادی - تولیدی. رانت‌جویی وضعیتی است که در آن، شخص یا گروهی متنفذ در جامعه با صرف منابع بالای سیاسی، نفوذی و مالی درصدد کسب تسهیلات ویژه و امتیازهای اقتصادی برای خود به‌بهای تمام شدن هزینه‌های آن به حساب دیگر افراد جامعه باشند.^(۹) «سودجویی» با رانت‌جویی یکسان نیست و در ارتباط با فعالیت‌های تولیدی و توزیعی است که در بازار رقابتی حاصل می‌شود، حال آنکه رانت‌جویی در وضعیت اقتصادی غیررقابتی و اقتصاد رانتی حاصل می‌شود.^(۱۰)

۲. چارچوب نظری: رویکرد ساختارگرایانه به فساد اقتصادی

در رویکرد ساختارگرایانه، بر نقش ساختارهای کلان فاسد در وقوع رفتارهای فساد تأکید می‌شود و فساد معلول توسعه‌نیافتگی یا کم توسعه‌یافتگی نظام‌های سیاسی و اقتصادی است که بستر مناسبی را برای فساد اقتصادی و دیگر انواع فساد فراهم می‌کند.

تبیین ساختارگرایی سیاسی

در رهیافت کلان و ساختارگرایانه، فساد بیشتر ناشی از توسعه‌نیافتگی سیاسی است تا اقتصادی، زیرا پشتوانه اصلی فساد، قدرت سیاسی غیردموکراتیک و شبه‌دموکراتیک غیرپاسخگو و فاسد است. ساختارهای سیاسی توسعه‌نیافته فاقد شاخص‌هایی مثل حاکمیت قانون، پاسخگویی، مکانیسم‌های نظارتی، جامعه مدنی، رسانه‌های مستقل و گردش آزاد اطلاعات هستند و نهادهای قضایی، اطلاعاتی و قانونگذاری فاقد استقلال لازم در برابر قوه مجریه هستند. در این بستر امکان ژرف‌تر شدن فساد اقتصادی و سیاسی بیشتر است.^(۱۱)

یافته‌های چنگ و گولدن نشان می‌دهد در بین رژیم‌های غیردموکراتیک، میزان فساد در حکومت‌های اقتدارگرایی سلطنتی و پاتریمونیا ل بیشتر از سایر حکومت‌های غیردموکراتیک است.^(۱۲) هرچه قدرت سیاسی در اختیار فرد یا گروه محدود و اقلیت بیشتر متمرکز شود، انگیزه برای فساد بیشتر خواهد بود و قانون به‌نفع شخص و گروه اقلیت حاکم تفسیر خواهد شد. برخی از عنوان «دزد سالاری»^۱ برای نظام‌های فاسد یاد می‌کنند.^(۱۳) از آنجا که ساخت قدرت سیاسی پهلوی دوم از نوع نوپاتریمونیا ل یا نوپدرشاهی بود، ضرورت دارد به اجمال ویژگی‌های این نوع ساخت قدرت بیان گردد:

۱. شخصی بودن قدرت سیاسی

در نظام سلطانی، سیاست و حکومت در عمل به شخصی شدن گرایش دارد. حاکم قدرت سیاسی را دارایی شخصی دانسته و هیچ نهادی را در قدرت سیاسی خود

شریک نمی‌داند. بنابراین حاکم در مقابل انواع رفتارهای غیرقانونی و فساد خودش، نخبگان و مقامات وابسته را پاسخگو و مسئول نمی‌داند.

۲. غیررسمی بودن سیاست و تصمیم‌گیری

در نظام‌های سیاسی پادشاهی مطلقه و نوپاتریمونیال، سیاست و تصمیم‌گیری، فرآیندی فردی است. تصمیمات توسط شاه و دایره بسته نخبگان وابسته به حاکم اتخاذ می‌شوند. مجلس و دیگر نهادهای رسمی یا وجود ندارند یا اینکه نقش تشریفاتی خواهند داشت. صحنه سیاسی دستخوش انواع روابط غیررسمی و بده‌بستان‌های بانندی و گروهی است و فساد اقتصادی معلول چنین روابطی است.

۳. ضعف شدید نهادهای مدنی یا فقدان این نهادها

حکومت سلطانی از تمرکز سیاسی و قدرت بالا برخوردار است و در این ساخت قدرت، نهادهای مدنی و احزاب یا وجود ندارند یا اینکه بسیار ضعیف هستند و حکومت هیچ پاسخ‌گویی در مقابل نهادهای مدنی ندارد.

اختناق و سرکوب

شخصی بودن قدرت و غیررسمی بودن پویش‌های تصمیم‌گیری به تمرکز شدید قدرت در نزد حاکم می‌انجامد. طبیعی است که تمرکز شدید قدرت، پاسخ‌گویی به مخالفان و منتقدان را بر نمی‌تابد و به دنبال آن، افراد و نیروهای مخالف، سرکوب یا مجبور به سکوت می‌شوند.

۵. فساد و شبکه‌های حمایتی (حامی - پیرو)

فساد در ذات حکومت‌های تک‌حزبی و مطلقه هست. در این نوع حکومت، فساد نتیجه مستقیم شخصی بودن قدرت و غیررسمی بودن سیاست است. در چنین ساختی، عقلانیت بر دیوان‌سالاری حاکم نیست. ارادت، تملق، چاپلوسی، نزدیکی و وفاداری به حاکم و نخبگان کلیدی قدرت برای کسب پُست و انواع تسهیلات اقتصادی بسیار اساسی هستند.^(۱۴) در این ساخت قدرت، کلانتالیسم و روابط حمایتی فساد رواج می‌یابند. کلانتالیسم، مطالعه روابط قدرت شخصی شده است؛ به این معنی که اشخاص با منزلت و موقعیت‌های سیاسی و حکومتی به‌عنوان حامی با افراد و گروه‌های اجتماعی متنفذ به‌عنوان پیرو، پیوند و ارتباط شخصی دوجانبه برقرار می‌کنند. این روابط متضمن فساد است و برمبنای ملاحظات و وفاداری‌های سیاسی، عاطفی و خویشاوندی است. حاکم و حامی‌ها برای حفظ قدرت خود، امتیازات و

رانت‌های اقتصادی را براساس این پیوندها توزیع می‌کنند.^(۱۵) مشخصه‌های مهم نظام کلانتالیستی (حامی - پیرو) عبارتند از: ۱. منابع مالی منحصرأ در کنترل حامی است نه پیرو و کارگزار؛ ۲. نبود نظام اطلاع‌رسانی شفاف؛ ۳. چیرگی روابط غیررسمی، بانندی و شخصی بر روابط رسمی - قانونی؛ ۴) مبهم بودن مرز منافع عمومی و خصوصی.^(۱۶)

تبیین ساختارگرای اقتصادی

رویکرد اقتصادی، ریشه مفاسد اقتصادی را در ساختار اقتصادی توسعه‌نیافته، دخالت بی‌اندازه دولت در اقتصاد به‌ویژه در اقتصاد رانتی می‌داند. تصدی‌گری دولت و انحصارات آن در اقتصاد، بستر مناسبی برای فساد اقتصادی فراهم می‌کند.^(۱۷) در اقتصاد دولتی فرآیند قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، انحصارات دولتی، لزوم اخذ مجوز از دولت برای فعالیت‌های اقتصادی و تعیین نرخ سود بانکی از جمله بسترها و زمینه‌های فساد اقتصادی هستند. گفته می‌شود سطح فساد اقتصادی و رانت‌ها ارتباط مستقیمی با سطح نظارت‌های بوروکراتیک در نقطه مقابل نظارت‌های مکانیسم بازار دارد.^(۱۸) بانک جهانی، ریشه فساد را در ناکارآمدی‌های ساختاری - نهادی همچون بازار ضعیف، نظارت و توازن ضعیف، قوانین تبعیض‌آمیز و عدم شفافیت در بازار و اطلاعات می‌داند.^(۱۹) روابط فساد کلانتالیستی و حمایتی در ساختار اقتصادی دولتی و رانتی بیشتر از ساختار اقتصادی بازاری است.

ساختار اقتصادی رانتی یکی از تجلی‌های عینی ساختار اقتصاد دولتی است. این ساختار، نوعی دولت رانتیر یا تحصیلدار (اجاره‌دار) را به‌وجود می‌آورد. ویژگی‌های عمده اقتصاد و دولت‌های رانتی عبارتند از:

«۱. رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. هر کشوری که بیش از ۴۲ درصد از درآمدهای آن ناشی از رانت و فروش مواد خام و معدنی باشد، رانتیر محسوب می‌شود؛ ۲. در اقتصاد رانتی، تنها درصد کمی از نیروی کار، درگیر تولید هستند و اکثریت جامعه، دریافت‌کننده یا توزیع‌کننده رانت هستند؛ ۳. در اقتصاد رانتی، دولت دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی بوده و نقش اساسی در هزینه کردن عواید حاصل از رانت را ایفا می‌کند؛ ۴. رانت هیچ ارتباطی با تولید داخلی ندارد.^(۲۰)

در ساختار اقتصاد رانتی، دولت برای تثبیت قدرت نوعی پیروگرایی یا کلانتالیسم را ایجاد کرده و روحیه رانتی را بر کشور حاکم می‌کند. در این نوع اقتصاد، دولت بیشتر منابع و رانت‌ها را در جهت مصالح فردی و گروهی صرف می‌کند تا جمعی. در بیشتر اقتصادهای رانتی، شبکه‌های ارتباطی خانوادگی، فامیلی و نفوذ سیاسی به

گسترش فساد دامن می‌زنند. در دولت‌های رانتیر، نفوذ سیاسی، مهم‌ترین سازوکاری است که منجر به کسب رانت‌ها، تسهیلات مالی، اقتصادی و دیگر انواع فساد می‌شود. نفوذ نوعی رخنه در نظام سیاسی و اداری به منظور نیل به اهداف شخصی است. رابرت دال نفوذ را نوعی رابطه بین افراد متنفذ، گروه‌ها، نهادها و مدیران می‌داند. نفوذ سیاسی موثر به عوامل ذیل بستگی دارد: ۱. موقعیت سیاسی و اجتماعی فرد؛ ۲. مهارت سیاسی فرد برای اعمال نفوذ؛ ۳. داشتن منابع سیاسی مانند خویشاوندی، برخورداری از قدرت سیاسی، هواداری سیاسی و غیره؛ ۴. استفاده موثر از منابع سیاسی برای دستیابی به خواست‌های خود.^(۳۱)

ب - روش تحقیق

به نظر می‌رسد روش تبیین علی - ساختاری برای این پژوهش مناسب باشد. تبیین، پاسخی به چرایی، ریشه‌ها یا دلایل است. اتخاذ رویکرد علی - ساختارگرا از این جهت مهم است که ساختارهای نامطلوب در حکم بسترهایی هستند که فساد اقتصادی را در خود می‌پروراندند. در این پژوهش فساد اقتصادی در دوره محمدرضاشاه در قالب ساخت مطلقه و پدرشاهی نوین قدرت سیاسی و اقتصاد رانتی بررسی و تبیین می‌شود.

ج - یافته‌ها: فساد اقتصادی و رانت‌جویی در ایران (۵۷-۱۳۴۲)

کلیات

از زمان تشکیل حکومت در ایران، حکومت از نوع سلطنتی خودکامه و پدرشاهی بوده است. نظام پدرشاهی در ایران متأثر از نظام قبیله‌گی آریایی‌ها بر سه اصل خانواده، طایفه و قبیله بوده است. براساس رسوم آریایی‌ها، پدر مهم‌ترین نقش را در خانوادۀ عهده‌دار بوده است. پادشاهان در طول تاریخ همان قدرتی بر اتباع داشته‌اند که پدر در خانوادۀ داشته است، لذا عنوان نظام سیاسی پاتریمونیال (پدر شاهی) عنوان مناسبی بوده است. در تاریخ کهن پدرشاهی و سلطنتی در ایران، پادشاهان بر بیشتر زمین‌ها تحت عنوان «مالکیت خاصه» مالکیت انحصاری داشته و برای تثبیت حکومت خود، در چهارچوب روابط کلاینتالیستی، زمین‌ها را به شکل تیول یا اقطاع به فرماندهان نظامی، وزرا، خویشاوندان و فرزندان خود هدیه می‌داده‌اند.

پس از سقوط ساسانیان و شکل‌گیری سلسله‌های اسلامی و تهاجم قبایل آسیای میانه به ایران، شیوه حکومت پدرشاهی در ایران تشدید شد، زیرا خاستگاه تمام

حکومت‌ها در ایران به‌جز حکومت پهلوی، قبیله‌ای بوده است. با چیرگی قبیله‌های آسیای مرکزی در ایران نقش حکومت در اقتصاد بیشتر شد. بر اساس رسوم قبایل آسیای میانه و قاجارها، زمین‌ها از آن رئیس قبیله یا رئیس حکومت بود و بنابه صلاحدید خود، زمین‌ها را بین وابستگان، فرزندان و وفاداران خود توزیع می‌کرد. منبع نخستین رانت در ایران زمین بوده است. با استناد به نظریه شیوه تولید آسیایی مارکس و انگلس در مجموع، خشکسالی عمومی و مالکیت انحصاری دولت بر بیشتر زمین‌های حاصلخیز منجر به تمرکز اقتصادی در نزد شاه و دولت، افزایش خودکامگی شاهان و ضعف طبقات در ایران شده است. این به‌نوبه خود حکومت پدرشاهی را غیرپاسخ‌گو و شخصی ساخته و دست وی را در فساد اقتصادی، روابط فساد و کلانتالیستی در ایران باز گذاشته است.

با روی کار آمدن پهلوی‌ها، برای نخستین بار ساخت قدرت سیاسی پاتریمونیال (پدرشاهی کلاسیک) به ساخت نوپاتریمونیال (پدرشاهی نوین) تغییر یافت. در ساخت قدرت پادشاهی مطلقه یا نوپاتریمونیال، تمرکز قدرت در نزد حاکم و دولت بسیار بیشتر از نوع پاتریمونیال است. تفاوت دیگر آنکه سنت و مذهب و نیروهای مذهبی برخلاف ساخت قدرت پاتریمونیال، محدودیتی برای اعمال قدرت حاکم و دولت ایجاد نمی‌کند. رضاشاه نخستین نماینده دولت مدرن مطلقه برای برقراری امنیت و نوسازی اقتصادی آمرانه دولتی بود. دولت مدرنی که وی ایجاد کرد، از نوع مطلقه و نوپدرشاهی با ظاهر مدرن و محتوای سنتی و پدران‌ه بود و این ساخت قدرت، متضمن سرکوب و فساد بود.

حکومت پهلوی اول دست دولت و شاه را در انواع فساد اقتصادی باز می‌گذاشت. رسیدن به قدرت و اعلام وفاداری به شاه، مهم‌ترین سازوکار و عامل برای کسب انواع رانت‌ها و تسهیلات دولتی و ثروت در این دوره بود. مالکیت انحصاری دولت و شخص رضاشاه بر بخش اعظم زمین‌ها و شروع سرمایه‌داری دولتی، منجر به تمرکزگرایی اقتصادی و تشدید دیکتاتوری شد. در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۹، ۳۰ کارخانه بزرگ تأسیس شدند که در مالکیت شاه و دولت بودند و ۲۰ کارخانه کوچک تأسیس شدند که برخی در مالکیت دولت و برخی در مالکیت بخش خصوصی متشکل از شاه، فرماندهان نظامی، درباریان و کارمندان عالی رتبه بودند.^(۳۲) به‌طور کلی بخش خصوصی در عصر رضاشاه در حوزه صنعت و تجارت، چندان قوی نبود. ۳ گروه یادشده، از رهگذر رسیدن به قدرت سیاسی و روابط کلانتالیستی بخش خصوصی وابسته را تشکیل داده و به ثروت رسیدند.

حکومت مطلقه رضاشاه از رهگذر انتقال مالکیت اموال و کارخانه‌های دولتی به شخص شاه، به صورت گسترده به فساد اقتصادی روی آورد؛ علاوه بر آن به شکل غیرقانونی بخش عمده‌ای از زمین‌ها و املاک زمینداران را به نام خود ثبت کرد. رضاخان هنگام رسیدن به قدرت، دارایی و ملکی نداشت اما در شهریور ۱۳۲۰، حاصلخیزترین زمین‌ها در مازندران، گیلان، گرگان و سایر نقاط کشور را به نام خود ثبت کرد و تبدیل به بزرگترین مالک کشور شد. وی با پس‌انداز در بانک‌های آمریکا، انگلیس و آلمان به یکی از بزرگترین ثروتمندان تبدیل شد.^(۳۳) مویید/حمیدی نماینده دوره سیزدهم مجلس بر این نظر بوده که در دوره ۱۷ ساله سلطنت رضاشاه، بیش از ۴۴ هزار سند مالکیت به نام وی صادر شد.^(۳۴) ژولیان باری بر این نظر است که در سال ۱۳۲۰، املاک سلطنتی رضاشاه حدود دو هزار ملک شش‌دانگ بوده که از راه غصب، خرید اجباری با بهای بسیار اندک و چپاول به دست آمده بود.^(۳۵) زمیندارانی که مقاومت می‌کردند، به مرگ و زندان با شکنجه‌های سنگین محکوم می‌شدند. بسیاری زمینداران از سر ترس شدید در دفاتر اسناد تازه تأسیس حاضر شده و زمین را به نام رضاشاه ثبت می‌کردند و پس از آن بیان می‌کردند که با رضایت کامل زمین را به رضاشاه فروخته‌اند.

به نوشته جامی، رضاشاه احتمالاً یکی از سهام‌داران نفت جنوب بوده اما در مورد سهام او اطلاع درستی در دست نیست. اما سالیانه ۱۲ هزار لیبره بابت اجاره اراضی بایر خوزستان از شرکت نفت ایران و انگلیس دریافت می‌کرد و درآمد نفت به اراده و تصمیم شاه، خرج و هزینه می‌شد.^(۳۶) رضاشاه از رهگذر فساد اقتصادی و اخاذی، سالانه ۷۰ میلیون تومان درآمد و عواید از املاک و مستغلات سلطنتی دریافت می‌کرد. سپرده‌های رضاخان در بانک‌های خارجی ۳۶ میلیون دلار برآورد شده بود.^(۳۷) لازم به اشاره است که فرماندهان نظامی و کارمندان عالی‌رتبه نیز از رهگذر قدرت سیاسی و ایفای نقش به‌عنوان دیکتاتوری کوچک در کشور به فساد اقتصادی به صورت گسترده روی آوردند که از ذکر جزئیات خودداری می‌شود.

۱. تبیین سیاسی از فساد اقتصادی در عصر پهلوی دوم (۵۷ - ۱۳۴۲)

در این قسمت از مقاله، سعی بر آن است در چارچوب ساختارگرایی سیاسی - اقتصادی و فرضیه‌های پژوهش، فساد اقتصادی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۴۲ مورد تبیین واقع شود. در رویکرد ساختارگرایی سیاسی و اقتصادی، فساد اقتصادی معلول ساخت قدرت سیاسی توسعه‌نیافته و غیردموکراتیک و ساخت اقتصادی دولتی و رانتیر است.

محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۳۲ به بعد - به‌ویژه با آغاز دهه ۱۳۴۰ قدرت سیاسی را بسیار شخصی و متمرکز ساخت. در این دگردیسی در قدرت سیاسی ابتدا کمک‌های اقتصادی و امنیتی آمریکا در دهه ۱۳۳۰، به‌ویژه افزایش درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تأثیر بسیار زیادی داشته‌اند. در این ساخت قدرت، حاکمیت در عمل در شخص شاه تجلی می‌یافت و دولت با شخص شاه، یکسان انگاشته می‌شد. شاه در نوک هرم دولت مطلقه و برخوردار از عالی‌ترین قدرت سیاسی بود. انباشت و تمرکز شدید قدرت در نزد شاه و دربار، آن دو را از هرگونه مسئولیت‌پذیری، انتقادپذیری و پاسخ‌گویی در زمینه‌های فساد اقتصادی و سیاسی باز می‌داشت که در بحث نظری از آن به شخصی بودن قدرت سیاسی یاد شد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساخت مطلقه و نوپدرشاهی حکومت پهلوی، غیررسمی بودن سیاست و پویای‌های تصمیم‌گیری بود که این ویژگی، نتیجه مستقیم شخصی بودن قدرت شاه بود. سیاست و تصمیم‌گیری بسته و غیرشفاف بستر مهمی برای فساد اقتصادی است. نهادهای سیاسی مانند مجلس که در عمل از نمایندگان وابسته به شاه، دربار و قدرت‌های خارجی بودند، فاقد کارویژه واقعی قانون‌گذاری و نظارتی در زمینه‌های مختلف از جمله فساد اقتصادی بود. تحت تأثیر دو ویژگی مهم یاد شده، صحنه سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کلیدی دستخوش انواع روابط غیررسمی و بده - بستان‌های بانندی، گروهی و محفلی بود. در این مقطع زمانی، دوره‌ها یا باندهای سیاسی و روابط خوشایندی کانون اصلی فساد اقتصادی و سیاسی بودند که پیرامون اشرف، علم، هویدا، اقبال، هوشنگ انصاری و دیگران شکل گرفته بودند. در این دوره کسب قدرت از طریق این باندها و اعمال نفوذ سیاسی، شرط مهمی برای ثروتمند شدن و رانت‌جویی بود. این باندها سعی داشتند از طریق کانال‌های ارتباطی، بر تصمیم و نظر شاه تأثیرگذار شده و مصالح عمومی را تحت‌الشعاع مصالح و منافع فردی و بانندی خود قرار دهند. شاه به‌عنوان «حامی» با دادن امتیازات، رانت‌ها و هزاران تسهیلات حکومتی به باندهای یاد شده به‌عنوان «پیرو» حکومت خود را تثبیت ساخت.

حلقه درونی قدرت، متشکل از وزیر دربار، خانواده سلطنتی، نخست‌وزیر، وزیران، درباریان، فرماندهان عالی‌رتبه نظامی، اعضای رده بالای مجلس سنا و شورای ملی، معاونین وزیران، اعضای رده بالای طبقه تجاری، اصناف و حرفه‌های آزاد کشور بودند.^(۲۸) این افراد و گروه‌ها که متعلق به بدنه سیاسی - حکومتی یا بدنه متنفذ

اجتماعی و غیرحکومتی بودند، از طریق سازوکارهای سیاسی، خویشاوندی، نفوذی و حمایتی به ثروت، امتیازات و رانت‌های اقتصادی قابل توجه رسیدند. در ایران این بدنه سیاسی و اجتماعی فاسد و متنفاً اصطلاحاً به خانواده «هزار فامیل» معروف و مشهور گشته است. در این روابط حمایتی فاسد، رقابت و چشم هم چشمی شدید در میان بدنه سیاسی و اجتماعی برای نزدیکی به شاه و دربار بود و این امر به گسترش فساد اقتصادی دامن می‌زد.

ساخت قدرت شخصی و غیررسمی حکومت شاه، هیچ نوع سازوکار نظارتی و چالشگری چه از سوی نهادهای رسمی و چه نهادهای مدنی مانند احزاب، اتحادیه‌ها، گروه‌های سیاسی و اجتماعی را برنمی‌تابید. این ساخت قدرت، نهادهای نظارتی را به‌عنوان شریک در اعمال قدرت و تصمیم‌گیری نمی‌پذیرفت. در نبود این سازوکارهای نظارتی، فساد اقتصادی امری رایج و آشکار بود. پهلوی دوم، نهادهای رسمی مانند مجلس و نهادهای مدنی را از محتوا و کارکرد واقعی آن دور ساخت و آنها را به‌صورت سازوکارهای تشریفاتی و سمبلیک درآورد. مجلس و احزاب فرمایشی بله‌فربان‌گو که خود در فساد اقتصادی غرق بودند، به‌هیچ‌وجه از آنها انتظار چالش‌گری و نظارتی نمی‌توان داشت.

رابرت گراهام بر این نظر است که در عمل، قانون اساسی تنها به‌صورت مرجعی سمبلیک درآمده و تمایز میان اختیارات شاه و استقلال سه قوه به‌صورت مبهم درآمد و به‌صورت مجموعه‌ای از نهادهای اجرایی دستورات شاه و دربار در آمدند. همه نهادها پیرامون شاه می‌چرخیدند. به‌طور کلی این نظام، در نبود سازوکارهای نظارتی، سوءاستفاده از قدرت را در جهت اهداف اقتصادی و سیاسی فردی، گروهی و بانندی گسترش بخشید.^(۲۹) جالب آنکه خود شاه در کتاب «مأموریت برای وطن» به فساد مشاوران پدرش و مشاوران خودش اعتراف کرده اما خود را عاری از فساد می‌داند! «روش من کاملاً متفاوت است. من می‌دانم که مشاوران، هر قدر هم که از نظر فنی قابل باشند، منافع ملت را تحت الشعاع منافع خود قرار می‌دهند، علاوه‌براین، آنها اطلاعات را از طریق خود تصفیه می‌کنند و راه‌های خبرگیری مستقل را می‌بندند؛ بنابراین علاوه‌بر مشاوران، من از راه‌های متعدد، اطلاعات لازم را به‌دست می‌آورم و سپس می‌کوشم صمیمانه و صرفاً بر اساس منافع عمومی به موازنه‌ای برسیم».^(۳۰)

ماروین زونیس بر این نظر است که شاه، بازیگر مسلطی بود که به‌طور مستقیم بر نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار بود و درعین حال برخی نخبگان و

دارندگان قدرت مانند *اسدالله علم*، *اشرف* و رئیس ساواک بر برخی تصمیم‌های شاه تأثیرگذار بودند.^(۳۱) وی چهار نوع جهت‌گیری مهم نخبگان سیاسی ایران در ساخت قدرت سلطانی شاه را چنین بر می‌شمارد: بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی فردی، ناامنی آشکار و سوءاستفاده فردی.^(۳۲) در این فضا که قدرت سیاسی فاسد و سرکوبگر بود، شاه در پی جلب وفاداری همبستگی افراد و گروه‌هایی بود که به عظمت شاهنشاهی می‌اندیشیدند.^(۳۳) استمرار این نظام سیاسی، تنها با متحمل شدن هزینه‌های سیاسی به‌ویژه هزینه‌های سرسام‌آور اقتصادی (روابط فاسد حامی - پیرو) حاصل می‌شد که به‌شکل رانت، تسهیلات و ثروت بودند.^(۳۴) زونیس ادامه می‌دهد که شاه برای گسترش دامنه وفاداری‌های سیاسی سعی می‌کرد نخبگان و افراد متنفذ مخالف را نیز در شبکه‌های فاسد حمایتی و اقتصادی درگیر سازد. وزارت دربار مأمور جستجوی این افراد متنفذ در میان تحصیلکردگان در ایران یا در خارج از ایران بود.^(۳۵) *بهنام* در کتاب *شالوده‌های فرهنگی سیاست در ایران*، بر این نظر است که در عصر پهلوی دوم، پوشش‌های سیاسی و اعمال نفوذ در کسب انحصارات و پاداش‌ها، بسیار مهم بود.^(۳۶) مزایا و امتیازات پیرامون سیاست بقای حکومت و شاه تخصیص داده می‌شد. در این مقطع، ساختار قدرت سیاسی شخصی ایجاد می‌کرد که بازیگران قدرت خود را با شاه و بلندپروازی‌های او هماهنگ سازند و وی را تمجید کنند تا از این رهگذر به ثروت و قدرت بیشتر برسند.

۲. تبیین اقتصادی از فساد اقتصادی (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

در کنار تبیین سیاسی از فساد، تبیین اقتصادی نیز ضروری است. ساختار اقتصادی ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ از نوع عمدتاً دولتی و رانتیر بود. هر کشوری که بیش از ۴۲ درصد از کل درآمد سالیانه‌اش ناشی از فروش منابع معدنی و زیرزمینی یا منابع خارجی باشد، از اقتصاد رانتی برخوردار خواهد بود.^(۳۷) سهم نفت از کل درآمدهای دولت در آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰، بیش از ۴۳ درصد بود و این رقم در سال ۵۴ به ۷۸ درصد افزایش یافت. درآمدهای نفتی ایران از ۲۲ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به ۵۵۵ میلیون در ۱۳۴۳، ۱۷ میلیارد در ۱۳۵۳ و ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. در فاصله سال‌های ۱۳۵۵، نفت ۳۸ درصد تولید ناخالص ملی، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز دولت را تأمین می‌کرد.^(۳۸)

در گستره تاریخی ایران، دولت به‌دلیل تملک انحصاری بر بخش عمده زمین‌های حاصلخیز و منابع معدنی، نسبت به طبقات جامعه از استقلال برخوردار بوده است.

افزایش قیمت نفت در دهه ۴۰ و چهاربرابر شدن قیمت آن در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۲، بیش از گذشته دولت را فراطبقاتی ساخت و طبقات را به دولت وابسته کرد. در این دو دهه، نیاز و وابستگی دولت به مالیات‌ها کمتر شد. از آنجاکه دولت تنها دریافت‌کننده درآمدهای فزاینده نفتی بود، این به افزایش تمرکز اقتصادی و ثروت در نزد دولت و تشدید استبداد انجامید که کاتوزیان از آن به «استبداد نفتی» یاد می‌کند. در این دو دهه پایه‌های نظامی، بوروکراتیک، خدماتی و پایه منافع خصوصی دولت (صاحبان قدرت)، بیش‌ازپیش تقویت شد و در جهت عکس، شکاف دولت - ملت و بحران مشروعیت تشدید شد. در این بستر بود که روابط حمایتی فاسد و فساد اقتصادی گسترش یافت؛ شاید خلأ مشروعیت را پُر کرده و حکومت را تثبیت کند.

درآمدهای فزاینده نفتی دست دولت را برای تزریق ثروت، رانت‌ها و تسهیلات غیرقانونی به دوستان، حامیان و افراد قدرتمند باز گذاشت و چنانکه اشاره شد، تعلق این درآمدها به دولت و قدرت شخصی غیرپاسخگو، جایی را برای کنترل و محاسبه باقی نمی‌گذاشت. هانتینگتون بر این نظر است که وابستگی به نفت در خاورمیانه، سلطه دیوانسالاری فاسد و غیرپاسخگو را تقویت می‌کند. پرزورسکی و لیمونگی نیز نفت را عامل تحکیم حکومت استبدادی فاسد و غیرپاسخگو می‌دانند.^(۳۹) البته این نظر را به‌طور درست نمی‌توان پذیرفت اما ابعاد مهمی از واقعیت را بیان می‌کند که از حوصله مقاله خارج است. بیشتر نظریه‌پردازان بر این نظرند که ثروت نفتی و اقتصاد رانتی، به‌نوعی نظام حامی - پیرو فاسد می‌انجامد.^(۴۰)

در اقتصاد رانتی، شاه به بزرگترین سرمایه‌گذار در داخل تبدیل شد و بیشترین میزان از فساد اقتصادی نصیب شاه و خانواده سلطنتی (همسر، خواهر و برادرهای شاه) یعنی رأس هرم می‌شد. شرکت ملی نفت که مدیر عامل آن اقبال - نوکر حلقه‌به‌گوش شاه - بود، بخشی از درآمد نفت را محرمانه به حساب شاه واریز می‌کرد که در سال ۱۳۵۵، این مبلغ معادل یک میلیارد دلار بود.^(۴۱) در این دو دهه فساد بسیار رایج‌تر و جسورانه‌تر از گذشته شد. کاتوزیان به نقل از /بتهاج، رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه می‌نویسد: «شاه، ارتش را ملک خود و درآمدهای نفتی را متعلق به خودش می‌دانست. در بسیاری موارد، خودم وی را در تلویزیون دیدم که می‌گفت، من، پول من، نفت من، درآمد من، او به‌هیچ‌وجه معتقد نبود که درآمدها متعلق به مردم است.^(۴۲) این جمله یادآور بحث نظری شخصی بودن قدرت است که شاه، حکومت و منابع کشور را ملک شخصی خود تلقی می‌کرد و او را به فاسدترین فرد در رأس هرم مبدل ساخت.

رابرت گراهام بر این نظر است که پول و ثروت، بیش از هر عامل دیگری، سیمان ساختمان ظاهری حکومت شاه بود. بین ثروت شخصی شاه و دارایی مملکت، تمایز عملی کمی بود، زیرا شاه خود را صاحب مملکت می‌دانست.^(۴۳) این ابهام، بیش از همه در شرکت ملی نفت ایران بود.^(۴۴) شرکت یادشده از ارائه فهرست پرداختی‌ها به شاه و بنیاد پهلوی خودداری می‌کرد. گفته می‌شود محمدرضا و همسرش، ۳۵ میلیارد دلار سرمایه داشته و بخشی از سهام ۳۰ تا ۵۰ درصد بانک‌های خصوصی را به خود اختصاص داده بودند.^(۴۵)

حسین فردوست به‌عنوان چشم و گوش شاه و رئیس دفتر ویژه و بازرسی شاهنشاهی، گوشه‌هایی از فساد اقتصادی پهلوی دوم را در خاطرات خود آورده است. به‌گفته‌ی وی، در هنگام خروج رضاشاه، کلیه اموال او به محمدرضا منتقل شد. تنها عایدات املاک شمال سالی ۶۲ میلیون تومان بود. وی ثروت را حیف‌ومیل می‌کرد. برای مثال برای یک معشوقه، ممکن بود برای هر شب یک میلیون تومان بدهد.^(۴۶) شاه در معاملات خارجی به‌ویژه معامله‌های اسلحه، سود کلانی را نصیب خود می‌ساخت. برای مثال ارتشبد حسن طوفانیان - که به‌مدت ۱۰ سال واسطه خرید اسلحه بود - در معاملات کوچک ۵ درصد و معاملات بزرگ ۲ درصد سود کسب می‌کرد و بخش زود سودآور اسلحه را شاه دریافت می‌کرد. به‌گفته‌ی فردوست، آمریکایی‌ها برای جلوگیری از مواجه شدن با رسوایی به‌مراتب بدتر از رسوایی واترگیت، طوفانیان را از ایران فراری دادند.^(۴۷) سالانه یک‌سوم از کل هزینه‌های کشور مربوط به مخارج ارتش و پلیس بود و سالی یک یا دو میلیارد دلار صرف خرید اسلحه و تجهیزات نظامی می‌شد. از این رهگذر سود بسیار زیاد نصیب شاه و نخبگان در قدرت می‌شد. فساد مالی عباس رمزی طلائی فرمانده وقت نیروی دریایی آن اندازه زیاد بود که وی از مقام خود خلع و بازداشت شد و پس از پرداخت جریمه، آزاد شد.^(۴۸)

خانواده پهلوی پس از شاه، در رأس فساد اقتصادی و رانت‌خواری بودند که عمدتاً از طریق بنیاد پهلوی، ثروت بی‌شماری نصیب خود ساختند. «بنیاد پهلوی» که به‌ظاهر یک بنیاد خیریه بود، در سال ۱۳۳۷ جایگزین اداره مستغلات و املاک پهلوی گردید و جعفر شریف‌امامی ریاست بنیاد را به‌عهده گرفت. این بنیاد در عمل با تبدیل شدن به یک بنیاد خانوادگی و خصوصی، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در مال‌اندوزی و فساد اقتصادی خانواده پهلوی داشت. این بنیاد با در اختیار داشتن بانک عمران، یکی از پایه‌های اصلی تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران بود. خانواده پهلوی با پیوند

مستقیم با شخص شاه و یا بلندپایگان لشکری، کشوری و قوای سه‌گانه، بخش عمده رانت‌های حاصل از درآمد نفت را خودسرانه و بدون نظارت موثر هیچ نهادی، به خود اختصاص می‌دادند. این بنیاد در تمامی ابعاد زندگی مردم ایران نقش حیاتی داشته و پُر قدرت‌ترین بنیاد اقتصادی مملکت بود. بنیاد پهلوی به نوشته گراهام، بنیادی به‌ظاهر خیریه و در عمل به‌صورت یک کانال مطمئن برای پرداخت مستمری‌ها، سرمایه‌گذاری و منبعی برای شرکت‌های متعلق به شاه و خانواده سلطنتی بود.^(۴۹)

خانواده پهلوی با استفاده از سرمایه‌های بنیاد پهلوی در بیشتر شرکت‌ها، کارخانه‌ها و بانک‌های داخلی سهام‌دار بودند.^(۵۰) دارایی بنیاد پهلوی در سال ۱۳۴۹ برابر با ۲/۸۰۰/۰۰۰ دلار بوده است.^(۵۱) این بنیاد در دهه ۱۳۵۰، دارایی معادل ۳ میلیارد دلار داشته و در ۲۰۷ شرکت سهم داشته است و از ۶۳ شاپور، شاه‌دخت، عمو، عمه، خاله، و دایی‌زاده تشکیل می‌شد.^(۵۲) ۴۵ نفر از خانواده پهلوی، ۸۵ درصد شرکت‌ها را در کنترل مستقیم یا غیرمستقیم داشتند.^(۵۳) کاتوزیان بر این نظر است که دربار و بنیاد پهلوی که جزئی از آن بود، کانون فساد اقتصادی بوده و در سال‌های پس از افزایش درآمد نفت، فساد به سطح میلیاردها دلار رسید. هزینه واقعی برخی پروژه‌های دولتی که به‌عنوان رانت به خانواده پهلوی و افراد قدرتمند داده می‌شد، تا ۲۰ و ۳۰ برابر برآورد اولیه افزایش می‌یافت.^(۵۴)

علاوه بر شاه، بنیاد خانوادگی پهلوی نیز به‌طور سری، هر سال مبالغ هنگفتی از شرکت ملی نفت ایران دریافت می‌کرد. برای مثال در سال ۱۳۴۱، این بنیاد مبلغ ۱۲ میلیون دلار از شرکت دریافت کرد.^(۵۵) لیست کامل دارایی‌های بنیاد اصلاً چاپ نشد. برطبق یک منبع، بنیاد پهلوی در ۲۰ شرکت بیمه و مؤسسات سرمایه‌گذاری، ۱۵ شرکت تولید صنایع فلزی از جمله شرکت‌های جنرال موتور ایران، ۱۲ شرکت کود شیمیایی و تولید لاستیک، ۱۲ شرکت صنایع نساجی، ۱۰ شرکت معدنی، پنجاه شرکت ساختمانی، ۴۶ شرکت صنایع غذایی و دامداری از جمله کشت و صنعت ایران، حدود ۶۰ شرکت بازرگانی و خدماتی سهام‌دار عمده بود یا اینکه کلیه سهام را در اختیار داشت.^(۵۶) این بنیاد، منبع عظیم درآمد و ثروت خانواده شاه بود. از قدرت شخصی و مطلقه، انتظاری جز این نمی‌توان داشت.

/شرف و فرزندش در فساد اقتصادی غوطه‌ور بوده و در بسیاری از شرکت‌ها سهام‌دار عمده بودند. فرزند اشرف در ۲۰ شرکت صاحب سهام بود. یکی از موارد فساد اقتصادی، برداشت ۳۰۰ میلیون تومان وام از بنیاد پهلوی توسط اشرف برای

دوست پسر ۲۲ ساله‌اش بود. به‌گفته‌ی فرودست او درصدد دریافت ۳۰۰ میلیون وام دیگر بود که شاه دستور عدم پرداخت می‌دهد.^(۵۷) علاوه‌بر انتقال غیرقانونی درآمدهای بنیاد پهلوی به خانواده‌ی پهلوی، اعضای خانواده به‌طور فزاینده از تسهیلات بانکی و بخشودگی عوارض گمرکی و غیره برخوردار بودند.

علاوه‌بر بستگان درجه‌ی یک شاه، بستگان دور نیز در فساد اقتصادی و برداشت نامشروع از بنیاد پهلوی درگیر بودند، زیرا کشور ملک شخصی شاه بود. جعفر شریف امامی به‌عنوان نخستین رئیس بنیاد در خاطراتش چنین می‌نویسد: «تمام مدتی که من رئیس بنیاد بودم، چیزی به شاه پرداخت نشد اما در بنیاد حساب مخصوص با بودجه‌ی سالانه ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان بود که از محل آن به بستگان رضاشاه که هنوز در دهات مازندران زندگی می‌کردند، کمک می‌شد.»^(۵۸) البته وی اذعان می‌کند که برخی از درآمدها در راستای کارهای خیریه مانند اعزام ۱۳ هزار دانشجو به آمریکا و تأمین بورسیه تحصیلی آنها صرف شد.

فردوست چنین می‌نویسد: «در دوران ۱۳ ساله‌ی نخست‌وزیری هویدا، همه می‌چاپیدند و هویدا کاملاً نسبت به این وضع بی‌تفاوت بود ... در هیچ‌زمانی به‌اندازه‌ی دوران هویدا، فساد گسترده نبود و او چون جلب رضایت محمدرضا را می‌طلبید، نمی‌خواست وی را از خود ناراضی کند و به همین دلیل صدارت او طولانی شد». به نوشته‌ی وی از سال ۱۳۵۰-۵۷ تنها در دفتر بازرسی شاهنشاهی، ۳۷۵۰ پرونده سوءاستفاده کلان مالی و فساد اقتصادی تشکیل شد که عموماً به دادگستری ارجاع گردید و اصلاً پیشرفتی نداشت و صفر بود. همه پرونده‌ها طبق دستور شفاهی نخست‌وزیر به وزیر دادگستری بایگانی می‌شد و محمدرضا اهمیتی به این امر نمی‌داد.»^(۵۹)

اسدالله علم وزیر دربار، مهم‌ترین فرد صاحب قدرت پس از شاه و مشاور اصلی وی در امور داخلی و خارجی بود. وی محرم اصلی شاه و همدم او بود و به‌گفته‌ی زونیس، شاه پس از فوت او می‌گوید: یکی از الطاف الهی از من سلب شد. وی یکی از فاسدترین افراد بود. با ایجاد وسیع‌ترین بان‌کها در کشور، مهره‌های خود در شهرستان‌ها به‌ویژه خراسان، سیستان و شیراز را به نمایندگی و مدیریت ادارات می‌رساند. وی از ثروتمندترین افراد کشور بود. بودجه‌ی مملکت در دوران نخست‌وزیری هویدا، به دستور وی هزینه می‌شد و بخشی از آن را به خود انتقال می‌داد. وی با خرید زمین‌های مرغوب در شمال، خراسان، سیستان، شیراز و نیز خرید

زمین در بندرعباس و فروش آن به دولت ثروتمند شد. علاوه بر آن در موقع تصدی بر اداره املاک پهلوی بر ثروت خود افزود.^(۶۱) او می‌گفت: «از صدقه سر شاه، من اینک مرد بسیار ثروتمندی هستم؛ سال گذشته به‌تنهایی بیش از پنج میلیون دلار زمین به دولت فروختم ... دلیلی نمی‌بینم مثل یک گدازاده خسیس رفتار کنم ...».^(۶۱)

۳. نوسازی و فساد اقتصادی (۱۳۵۷-۱۳۴۲)

در این قسمت یافته‌های تحقیق بر اساس فرضیه ۴ و ۳ آورده می‌شود. هاتینگتون بر این نظر است که نوسازی با آفریدن منابع جدید ثروت، قدرت و منزلت، زمینه را برای فساد در نظام‌های سیاسی سنتی فراهم می‌سازد و مصالح جمعی تحت‌الشعاع مصالح فردی و گروهی قرار می‌گیرد.^(۶۲) وی بر این نظر است که در کشورهای صنعتی پیشرفته، بیشتر ثروت است که به قدرت می‌انجامد (برای مثال شورای روابط خارجی آمریکا و سنا که از ثروتمندان و صاحبان کمپانی‌ها تشکیل شده‌اند). برعکس در کشورهای توسعه‌نیافته و سنتی، بیشتر قدرت سیاسی و اعمال نفوذ سیاسی است که به ثروت و ثروتمند شدن می‌انجامد.^(۶۳)

با شکل‌گیری اقتصاد رانتی و افزایش درآمدهای نفتی، نوسازی اقتصادی و تغییر و تحولات در نظام اداری، آموزشی و فرهنگی نیز در دهه ۱۳۴۰ شروع شد. دولت با انجام اصلاحات ارضی، درصدد ایجاد طبقات جدید وابسته به حکومت (طبقه متوسط جدید و حقوق‌بگیران یا کارمندان) و رهایی از وابستگی دیرینه به طبقه زمیندار بود. اعضای طبقه متوسط جدید به‌عنوان پایگاه طبقاتی جدید، بیشتر تحصیلکرده غرب و از فرزندان زمینداران و به‌ویژه فرزندان کارمندان عالیرتبه و مقامات حکومتی بودند. دولت پهلوی به منظور تثبیت حکومت خود به پشتیبانی این طبقه، خدمات اداری و فنی و به‌ویژه پشتیبانی سیاسی آنها نیازمند بود. لازم به ذکر است تعداد قابل توجهی از اعضای طبقه متوسط جدید از فرزندان زمینداران بودند. اعضای این طبقه گرچه قدرت سیاسی خود به اسم زمین‌دار در عرصه سیاست و حکومت را از دست دادند اما پس از انقلاب سفید و اصلاحات ارضی با خرید کارخانجات به سرمایه‌داران جدید تبدیل شدند، سپس با سازوکارهای خویشاوندی، نفوذی و سیاسی به انواعی از امتیازات و تسهیلات اقتصادی، گمرکی و بانکی غیرقانونی دست یافتند. علاوه بر آن، به‌عنوان بورژوازی جدید به قدرت سیاسی در شکل جدیدی دست یافتند. اتکا و وابستگی بورژوازی جدید به صنعت و تجارت، آنها را تحت کنترل دولت درآورد و وارد شبکه فاسد حمایتی کرد.^(۶۴)

در عصر قاجاریه، ثروت برای عضویت در نخبگی سیاسی و رسیدن به قدرت سیاسی مهم بود و مالکیت زمین منبع ثروت بود. رضاشاه با غصب زمین‌ها تاحدی به قدرت اقتصادی زمینداران و قدرت سیاسی آنها ضربه زد. با شکل‌گیری اقتصاد رانتی و افزایش درآمدهای نفتی و تمرکز این درآمدها در نزد شاه و دولت، معادله قبلی به هم خورد و بیش از آنکه ثروت به قدرت انجامد، قدرت سیاسی، اعمال نفوذ سیاسی و روابط بانندی و گروهی بود که پیش‌شرط مهمی برای ثروتمند شدن بود. با تصدی‌گری فزاینده دولت بر اقتصاد نفتی و اقتصاد به‌طور کلی، فرصت و امکان بیشتری برای انباشت و حفظ ثروت برای شاه، مقامات و بازیگران کلیدی در عرصه اجتماعی فراهم شد.^(۶۵)

اقتصاد رانتی و برنامه‌نوسازی و اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت هدایت دولت، منابع و فرصت‌های قابل توجه جدید برای کسب امتیازات اقتصادی، ثروت، منزلت و قدرت برای نوکیسه‌ها فراهم کرد. شاه از یک‌سو ساخت قدرت سیاسی را به شدت انحصاری و متمرکز ساخت و از سوی دیگر با پیگیری و اجرای برنامه‌های اقتصادی، گروه‌ها و منافع اجتماعی و اقتصادی را گسترش داد. شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط جدید از پیش موجود (کارمندان و حقوق‌بگیران، نظامیان، هنرمندان، قاضی‌ها و غیره)، طبقه بورژوا-ملاک و بورژوازی صنعتی وابسته، از نتایج نوسازی و اقتصاد رانتی بود. شاه با ایجاد بازار بورس در سال ۱۳۴۶ بر قدرت طبقه سرمایه‌دار مالی و صنعتی جدید افزود و آنها را از طریق شبکه فاسد حمایتی به خود وابسته کرد. طبقات جدید وابسته به دولت با سازوکارهای خویشاوندی، سیاسی و بانندی برای کسب انواع تسهیلات بانکی، گمرکی، بورس سهام، رانت‌ها و غیره به رقابت پرداختند. حکومت شاه رقابت‌ها را برای حفظ قدرت شخصی و مطلقه، بسیار لازم و ضروری می‌دانست. از سوی دیگر با افزایش درآمدهای نفتی، ظرفیت دولت برای کنترل جامعه به روش قهری و تزریق منابع پولی و انحصاری به شبکه فاسد حمایتی، افزایش یافت.

شاه به جد در صدد بود پایگاه حمایتی خود را با جلب همکاری طبقه متوسط جدید و بورژوازی مالی و صنعتی وابسته گسترش دهد. از یک‌سو همانطور که اشاره شد وزارت دربار با انواع پاداش‌ها و تسهیلات اقتصادی، اجتماعی، استخدامی و روش‌های اغوایی در صدد جذب تحصیلکردگان در داخل و یا دانشگاه‌های خارج از کشور بود؛ از سوی دیگر سعی در جلوگیری از شکل‌گیری و گسترش نخبگان مخالف

در بین بازیگران اجتماعی کلیدی می‌نمود. ^(۳۷) منفعل ساختن اپوزیسیون یا «بستن دهن مخالفان»^۱ به اصطلاح در ایران تاریخ طولانی دارد. در این مقطع، بنیاد پهلوی و وزارت دربار با استفاده از درآمدهای نفتی و فساد اقتصادی و استخدامی گام‌های مهمی برداشتند. ^(۳۸) گراهام بر این نظر است که در سال ۱۳۵۵ بودجه دولت یا کابینه هویدا، ۱۴۰ میلیون دلار بود که بخش اعظم آن برای مخارج جاری و پرداخت مالی به افراد و سازمان‌های تحت نفوذ هویدا بود. ^(۳۸)

کارمندان در دهه ۴۰ و چهار سال نخست دهه ۵۰ به دلیل برخورداری از مزایای ناشی از رشد اقتصادی و پاداش‌های دیگر، مخالفتی با حکومت نداشتند اما به دلیل افزایش سرکوب‌ها، نبود مشارکت و بحران اقتصادی به صف مخالفان حکومت پیوستند.

در رأس هرم دیوان‌سالاری دولتی، نخست‌وزیران، معاونان وزرا، مشاوران و مدیرکل‌ها بودند که در بخش‌های صنعتی و تجاری به رانت‌ها و امتیازات فراوان رسیدند و شاه با توزیع بخشی از درآمدها و رانت‌های نفتی میان کارمندان عالی‌رتبه و وزرا، آنها را به سرمایه‌داران بزرگ مبدل ساخت. ^(۳۹) در مورد ثروت فراوان علم، اشرف، طوفانیان و هدایت‌الله گیلاشاه اشاره شد و نیازی به تکرار نیست. سایر کارمندان عالی‌رتبه و میان‌رتبه و پایین‌تر با اندازه و مبالغه پایین‌تر از فساد اقتصادی، بهره‌مند گردیدند. دستگاه حکومتی با شریک ساختن کارمندان و مقامات اداری در فساد اقتصادی، توان انتقادی و مخالفتی آنان را تا حد قابل توجهی سلب کرد و به سوءاستفاده فردی و صفات مشابه، جزء خصیصه‌های کارمندان و نخبگان عصر پهلوی دوم بود.

با افزایش درآمدهای نفتی و آغاز نوسازی، بوروکراسی حجیم‌تر و بزرگ‌تر شد و دولت در صنایع سنگین، زیربنایی و خدمات مهم مانند هوایی، حمل‌ونقل و غیره ایفای نقش می‌کرد. بخش خصوصی در برخی صنایع متوسط و کوچک مصرفی، خدماتی و کشاورزی به سرمایه‌گذاری پرداخت. دولت با آغاز نوسازی و تصدی‌گری فزاینده بر اقتصاد و نوسازی، بستر فساد و کسب امتیاز و ثروت غیرقانونی را فراهم کرد. فساد بنیاد پهلوی به عنوان بزرگترین سرمایه‌گذار خصوصی که متعلق به خانواده شاه بود، به اجمال مورد بررسی واقع شد. سایر اجزای بخش خصوصی برای کسب

1. buying off

انواع امتیازات و تسهیلات اقتصادی، به شدت مایل بودند بخشی از خانواده پهلوی را - چه سببی و چه نسبی - در سهام شرکت خود شریک سازند.

حکومت شاه به تأسیس بانک‌هایی چون بانک عمران، بانک توسعه، بانک صنعت و معدن در کنار دیگر بانک‌ها برای کمک به بخش خصوصی وابسته و هوادار حکومت اقدام کرد. طی برنامه سوم توسعه ۵۱-۱۳۴۷، سرمایه‌گذاری خصوصی ۴۶ درصد از منابع خود را از دولت یا منابع خارجی دریافت می‌کرد.^(۶۰) در برنامه خصوصی‌سازی شاه در درجه نخست خانواده پهلوی و پس از آن نخبگان و کارمندان عالی‌رتبه، وزرای معاونان، مدیران کل و فرماندهان نظامی در اولویت بودند. همان‌طور که اشاره شد این افراد به‌عنوان لایه‌های فوقانی و وفاداران به شاه، به انواعی از رانت‌ها و امتیازات و تسهیلات اقتصادی رسیدند. در واقع ساخت قدرت فاسد و سلطانی مانند منظمه‌ای بود که هسته مرکزی آن را شاه تشکیل می‌داد و خاندان سلطنتی و دیگر بازیگران کلیدی فردی و گروهی یا بانندی برای کسب ثروت و رانت پیرامون آن می‌چرخیدند.

اسداله علم به‌عنوان فرد قدرتمند و وزیر دربار در بانک‌های خارجی مانند روتچیلد و پاریس حساب داشت. علاوه بر آن وی با اختصاص بخشی از درآمدهای اداره املاک و مستغلات پهلوی، خرید زمین‌ها در اصلاحات اراضی، واسطه‌گری شرکت‌های تجاری و صنعتی انگلستان از طریق شاپور ریپورتر، شرکت اتومبیل‌سازی فورد آمریکایی، شرکت ماسمان آلمانی و شرکت نفت ایپاک آمریکایی و دیگر پورسانت‌ها از شرکت‌های خارجی یکی از ثروتمندترین افراد کشور شد و این حاصل نشد مگر از راه کسب قدرت سیاسی و محرم شاه بودن.^(۶۱)

هسته اصلی طبقه سرمایه‌دار و بورژوازی صنعتی مدرن و وابسته به شاه (که در نتیجه نوسازی، ایجاد و گسترش یافت)، ۳۰۰ خانواده بود که تعداد ۷۰ خانواده از آنها بیش از ۶۷ درصد از صنایع مدرن را به خود اختصاص داده بود و بخش قابل توجهی از آنها از وابستگان و اعضای خانواده محمدرضا بودند (بنیاد پهلوی) و بقیه از طبقه متوسط جدید و بورژوازی صنعتی هوادار حکومت.^(۶۲)

سرمایه بخش خصوصی وابسته به بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، از طریق صندوق حمایت صنعتی، بانک توسعه سرمایه‌گذاری ایران و بانک ملی تأمین می‌شد. بیشتر اعتبارات به بورژوازی ثروتمند وابسته تخصیص داده می‌شد. سرمایه‌داران بزرگ مانند خانواده کاشانی، وهابزاده، القانیان، فرمانفرمائیان، خسروشاهی، لاجوردی، اخوان،

مهدوی، حجتی‌زاده، خیامی، ایروانی، هروی، فولادی و غیره از این جمله بوده‌اند. این خانواده‌ها برای سرعت بخشیدن به ثروت‌اندوزی و دریافت تسهیلات، به شریک‌سازی خانواده پهلوی در بخشی از سهام شرکت‌ها و واحدهای اقتصادی خود مبادرت کردند.^(۷۳)

فردهایلی در کتاب خود چنین می‌نویسد: «در اواخر دوره پهلوی، بورژوازی جدید [که] در میان گروه کوچک کارخانه دار و بازرگان بین‌المللی [ریشه داشت]، به یک گروه برجسته اجتماعی - اقتصادی شامل صدها تن از صنعتگران بزرگ، بانکداران، صاحبان سرمایه‌های ملی، صادرکنندگان و واردکنندگان، پیمانکاران و مهندسان مشاور گسترش یافت. در سال ۱۳۵۳، ۴۵ خانواده بر ۸۵ درصد شرکت‌هایی که سود ناخالص آنها بیش از ۱۰۰ میلیون ریال بود، کنترل داشتند».^(۷۴) شاه برای وابسته ساختن همیشگی بورژوازی به خود، از راهکار صدور مجوز یا پروانه‌های تجاری و تولیدی و تأسیس نمایندگی ویژه شرکت‌های خارجی استفاده می‌کرد. اینها گوشه‌هایی از فساد اقتصادی در این مقطع زمانی بودند که به اجمال بررسی شد.

نتیجه‌گیری

فساد اقتصادی و سیاسی، چالش مهم نظام‌های سیاسی دموکراتیک و غیردموکراتیک است؛ البته قدمت فساد به قدمت دولت است. در بحث نظری بررسی شد که فساد در نظام‌های دموکراتیک‌تر، از نوع اتفاقی است تا سیستمی زیرا سازوکارهای نظارتی و دموکراتیک و دیگر شاخص‌های توسعه‌یافتگی سیاسی مانع از عادی شدن فساد می‌شوند و حکومت را پاسخگو می‌سازند. برعکس در نظام‌های غیردموکراتیک یا شبه‌دموکراتیک به دلیل نبود سازوکارهای دموکراتیک و نظارتی و شاخص‌های توسعه‌نیافتگی سیاسی قابل توجه، فساد اقتصادی بیشتر از نوع ساختاری و سیستمی است تا اتفاقی؛ به طوری که فساد را به نوعی فرهنگ و هنجار تبدیل می‌کند.

در این مقاله با روش تبیین علی - ساختاری، ریشه‌های فساد اقتصادی در دوره پهلوی دوم بررسی شد و گفته شد که ساخت مطلقه حکومت با ویژگی‌هایی چون شخصی بودن و غیررسمی بودن سیاست سبب شد حکومت تمام منابع کشور را ملک شخصی خود تلقی کند و پاسخگو نباشد. این به تمرکز فساد اقتصادی در رأس هرم سیاسی (شاه، خانواده پهلوی و نخبگان مهم در قدرت) منجر شد. این نکته تداعی‌کننده همان بحث تئوریک بود که در کشورهای با نظام‌های سیاسی سستی، بیشتر قدرت و اعمال نفوذ است که به ثروت می‌انجامد تا ثروت به قدرت.

همچنین بررسی شد که اقتصاد رانتهی و افزایش درآمدهای نفتی در دو دهه ۴۰ و ۵۰ ساخت تمرکزگرا و سلطانی قدرت سیاسی را تقویت کرده و آن را بیش‌ازپیش در مقابل چالش‌های سیاسی، غیرپاسخگوتر ساخت، این بستر به فساد اقتصادی گسترده در سطوح بالا، میانی و پایین هرم سیاسی ایران انجامید. با افزایش قیمت نفت، نوسازی اقتصادی از بالا آغاز شد. در این فرایند، دولت تصدی‌گری خود بر اقتصاد را به‌عنوان اهمی مهم جهت تحکیم پایه‌های شخصی خود گسترش داد. دولت سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، زیربنایی و نفت و گاز را در کنترل خود قرار داد. در ساخت اقتصاد رانتهی و عمدتاً دولتی، نوسازی اقتصادی، بخش خصوصی وابسته به حکومت را به‌وجود آورد. گفته شد که نوسازی منابع جدید قدرت، ثروت، رانت و تسهیلات فزاینده را به‌وجود آورد که منشأ مهمی برای فساد اقتصادی و ثروت‌اندوزی بیشتر شد. بحران مشروعیت، شکاف دولت - ملت و ضرورت حفظ حکومت، ضمن آنکه سطح بالایی از فساد را در رأس هرم سیاسی متمرکز ساخت، درعین‌حال با گسترش روابط فاسد‌حمایتی، فساد اقتصادی را در دیگر سطوح بدنه سیاسی و اجتماعی گسترش داد.

در پایان، از خوانندگان ارجمند انتظار می‌رود برای بررسی ژرف‌تر این موضوع، نقدها و پیشنهادات خود را به آدرس اینترنتی قید شده در مقاله ارسال فرمایند.

پی‌نوشت‌ها

1. Daniel Treisman, "The Causes of Corruption", **Journal of Public Economics**, 2000, Vol. 76, P.405.
2. I. Amuddsen, "Political Corruption" www.Transparency.De/Mission, P.17.
3. موسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد، فساد مالی و اقتصادی، جلد اول، چاپ اول، (تهران: موسسه تحقیقات تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲)، ص ۱۲.
4. Daniel Treisman, **Op.Cit.**, p.319.
5. Emanuel Ampofu (et.al), "The nature & cost of Rentseeking", **Kyklos**, 2001, vol. 44, P.538
6. ریمون آرون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، چاپ پنجم، ترجمه باقر پرهام، (تهران: انتشارات علمی - فرهنگی)، ۱۳۸۱، ص ۴۱.
7. رضاعلی محسنی «فساد در نظام اداری ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۶، شماره ۲۳۴ - ۲۳۳، ص ۱۸۲.

9. Leon Felkins, "Rentseeking", www.friesian.comrent, P.1.
10. Birgir Runolfscon, "The political Economy of Rentseeking" www.hi.is/nbth,u/kafli6, P. 2
11. D. Brinkerhoff, & A. Goldsmith, "Institutional Dualism & International Development", **Administration & society**, 2005, vol. 37, No. 2, P. 202.
12. Erik Chang, & Miriam A. Golden, "Sources of Corruption in Authoritarian Regimes", www. Transparency. de / Administrations,2006, P.17
13. J. Collidge. & Susan Rose Ackerman, "High-level Rentseeking and Corruption in Affrican Regimes", **world Bank**, 1995, P.12.
۱۴. خلیل‌الله سردارآبادی، موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۵۳-۵۲.
15. Paul Hutchcroft, "The politics of Privilidge ...", **Politics Studies**, 1997, xiv, P.45.
۱۶. کاظم علمداری «حامی پروری، مشخصه قدرت سیاسی»، ماهنامه ایران فردا، ۱۳۷۷، شماره ۴۴، صص ۱۱-۲.
۱۷. پل هیوود، فساد سیاسی، ترجمه محمد طاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۳۳.
18. Paul Hutchcroft, **Op.Cit**, P.640.
19. Harry Broadman, & Frances Recanatiti, "Corruption & policy..." **policy Reform**, 2002, vol. 5 (I), P.39.
۲۰. امیرمحمد حاجی یوسفی، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۸)، ص ۳۷.
۲۱. رابرت دال، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظرفیان، (تهران: ظرفیان، بی‌تا)، ص ۴۹.
۲۲. خلیل‌الله سردارآبادی، پیشین، ص ۱۹۲.
۲۳. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، چاپ پنجم، (تهران: ققنوس، ۱۳۶۷)، ص ۱۰۰.
۲۴. همان، ص ۱۱.
۲۵. ژولیان باری، اقتصاد ایران، ترجمه مرکز تحقیقات حسابداری، (تهران: سازمان صنایع ملی ایران)، ۱۳۶۳، ص ۱۹۷.
۲۶. همان، ص ۱۱۱.
۲۷. همان، ص ۱۱۲.

۲۸. نصراله نوروزی، «ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی»، فصلنامه راهبرد، ۱۳۷۵، شماره ۹، ص ۱۸۰.
۲۹. رابرت گراهام، ایران، سراب قدرت، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸، ص ۱۶۰.
۳۰. همان، ص ۱۶۱.
31. Marvin Zonis, **the political Elite of Iran**, Princeton: Princeton University press. 1971, P.9.
32. **Ibid**, p.11.
33. **Ibid**, p.17.
34. **Ibid**, p. 5.
35. **Ibid**, p.23.
36. Mohammad R. Behnam , **Cultural Foundation of Iranian politics**, sal lake city: university of utah press, 1986, p.123.
۳۷. امیرمحمد حاجی یوسفی، پیشین، ص ۱۰۰.
۳۸. جان فوران، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا)، ۱۳۷۸، ص ۴۶۴.
۳۹. مایکل راس، «آیا ثروت حاصل از منابع طبیعی به اقتدارگرایی می‌انجامد؟» ترجمه احمد گل محمدی، **فصلنامه فرهنگ و اندیشه**، ۱۳۸۳، شماره ۱۱، ص ۹۸.
۴۰. همان، ص ۱۰۲.
۴۱. جان فوران، پیشین، ص ۴۶۴.
۴۲. محمدعلی کاتوزیان، **تضاد دولت و ملت**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، (تهران: نی، ۱۳۸۱)، ص ۲۵۱.
۴۳. رابرت گراهام، پیشین، ص ۱۸۷.
44. Mohammad R. Behnam, **Op.cit**, p.129.
۴۵. علیرضا ازغندی، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران**، جلد اول، (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۴۶.
۴۶. حسین فردوست، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، جلد ۱، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰)، ص ۲۱۶.
۴۷. همان، ص ۲۲۰.
۴۸. همان، ص ۲۲۴.
۴۹. رابرت گراهام، پیشین، ص ۱۹۱.
۵۰. علیرضا ازغندی «جامعه‌شناسی سیاسی ایران» در **مجموعه مقالات حدیث انقلاب**، (تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۳.

۵۱. مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران: مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۲۳۶.
۵۲. جان فوران، پیشین، ص ۴۶۴.
۵۳. همان، ص ۴۵۱.
۵۴. محمدعلی کاتوزیان، پیشین، صص ۲۴۹-۲۴۸.
۵۵. رابرت گراهام، پیشین، ص ۱۹۰.
۵۶. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۱۲۷.
۵۷. حسین فردوست، پیشین، ص ۲۳۳.
۵۸. جعفر شریف امامی، خاطرات شریف امامی، (تهران: سخن، ۱۳۸۰)، ص ۲۸۹.
۵۹. حسین فردوست، پیشین، ص ۲۶۶.
۶۰. مظفر شاهدی، اسدالله علم و سلطنت محمد رضا پهلوی، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۹)، صص ۷۰۵-۷۰۳.
۶۱. همان، ص ۷۰۸.
۶۲. سمونل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، چاپ دوم، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: انتشارات علم، ۱۳۷۵)، ص ۹۳.
۶۳. همان، ص ۱۰۰.

64. Marvin Zonis, **Op.Cit**, p.28.

65. **Ibid**, p.26.

66. **Ibid**, p.23.

67. **Ibid**, p.24.

۶۸. رابرت گراهام، پیشین، ص ۱۶۳.
۶۹. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، ص ۱۳۵.
۷۰. مارک گازیوروسکی، پیشین، صص ۲۳۳-۲۳۲.
۷۱. مظفر شاهدی، پیشین، ص ۷۱۶.
۷۲. محمدرحیم عیوضی، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۱۳.
۷۳. علیرضا ازغندی «جامعه شناسی سیاسی ایران»، پیشین، ص ۱۱۴.
۷۴. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۱۵۹.